

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۵.
زمستان ۱۳۹۲، ص ۸۷-۱۰۳

واکاوی در ادله شمول تعزیر*

دکتر حمید مسجدسرای

استادیار دانشگاه سمنان

Email: h_masjedsaraie@yahoo.com

چکیده

در مورد افعال ممنوع یا واجبی که برای ارتکاب یا ترک آن‌ها در شریعت، مجازات مشخصی تعیین نشده، تعیین مجازات تعزیری به حاکم واگذار گردیده است. در این جا یک پرسش مهم و معنی‌دار مطرح می‌شود که آیا این نوع مجازات، کلیه افعال و تروک محرم را شامل می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا تمامی معاصی شرعی قابل تعزیر می‌باشند یا این که حاکم اسلامی فقط بخشی از آن‌ها را قابل تعزیر اعلام می‌کند؟

بر اساس دیدگاه فقهی مشهور، حاکم شرع می‌تواند به صلاح دید خود، کسی را که مرتکب عمل حرامی شده است؛ و بر اساس دیدگاه بعضی، عمل حرام لزوماً باید کبیره باشد؛ تعزیر کند ولی باید از مقدار حد کم تر باشد. مشهور فقیهان امامیه و اهل سنت این نظریه را پذیرفته‌اند. در مقابل، برخی فقیهان از جمله محقق اردبیلی در اصل این حکم که هر عمل حرامی مستوجب تعزیر باشد تردید کرده‌اند. برخی فقیهان معاصر نیز به این نتیجه رسیده‌اند که دلیل قابل اطمینانی وجود ندارد که مرتکب هر عمل حرامی مستحق تعزیر باشد. برخی نیز بر فرض پذیرفتن اصل حکم، دامنه تعزیر را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که شامل پند و اندرز، توبیخ و تهدید هم می‌شود.

در این مقاله کوشش شده است تا ضمن بیان تحلیلی دیدگاه‌های طرفین، دیدگاه فقیهان موافق این حکم مورد نقد جدی قرار گرفته و با نگاه غالب فقهی ثابت شود که هیچ دلیل اجتهادی یا فقهی بر تعزیر هر فعل حرام وجود ندارد و در نتیجه این دیدگاه به راحتی نباید مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تعزیر، حرام، سنت، اجماع، شهرت عظیمه، مجازات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۵/۰۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۰۹.

مقدمه

در ادبیات دینی و شرعی از نقض اوامر و نواهی مذهبی با تعبیری از قبیل ذنب، اثم، معصیت، سیئه، منکر، فاحشه و جرم یاد شده است. در نظام هنجاری اسلامی، ضمانت اجرای الزامات شرعی عبارت است از ایمان و تقوای شهروندان باورمند و خوف و رجای آنان به عقاب و ثواب اخروی از سویی، و مجازات‌های دنیوی پیش‌بینی شده برای هنجارشکنی در بخشی از این الزامات از سوی دیگر.

در ادبیات حقوقی، برای نقض قوانین کیفری تقنین شده به وسیله قانون‌گذار عرفی، واژه جرم به کار می‌رود. شاخصه عمومی جرائم در مفهوم حقوقی، پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری برای ارتکاب آن است. بی‌شک آن دسته از معاصی شرعی که برای آن‌ها مجازات‌های مشخص حدود و قصاص در شرع تعیین شده، عنوان حقوقی جرم داشته و بخشی از منطقه مجازات را در سیاست جنایی اسلام تشکیل می‌دهند چنان‌که ماهیت دیات نیز در منطقه مجازات محسوب می‌شوند. برای پاره‌ای تخلفات شرعی مجازات‌هایی تحت عنوان کفارات تعیین شده که در واقع نوعی «خود کیفری» به شمار می‌آیند (حسینی، ۱۳۳). در مورد افعال ممنوع یا واجبی که برای ارتکاب یا ترک آن‌ها در شریعت، مجازات مشخصی تعیین نشده است تعیین مجازات تعزیر به حاکم واگذار گردیده است. با استقرار نظام جمهوری در ایران، بسیاری از احکام جزایی فقهی در قالب مواد قانونی به زبان رسمی کشور تدوین شده و به تصویب و تأیید مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی رسید و در نتیجه ابلاغ، لازم الاجراء و مرجع و مستند مراجع قضایی گردید. با وجود اصولی از قانون اساسی نظیر اصل‌های ۳۲، ۲۲، ۱۶۹، ۱۶۶، ۳۶، ۳۳ که نه به وضوح و صراحت بر حصر جرم‌انگاری و تعیین مجازات در قانون مدون دلالت دارند؛ اصل یکصد و شصت و هفت، قاضی را از امتناع از رسیدگی و صدور حکم به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین نهی کرده، او را موظف کرده که در مواردی که حکم دعوایی در قوانین مدون یافت نشود با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید. تصویب موادی در قوانین کیفری (قانون مجازات و قانون آیین دادرسی کیفری) ناظر بر عنوان مطلق «فعل حرام» یا «خلاف شرع» و یا مشابه با مضمون اصل یکصد و شصت و هفتم، و تأیید آن مواد قانونی در شورای نگهبان قانون اساسی، هر گونه شبهه را راجع به اطلاق اصل یاد شده از بین برده است. مواد قانونی مذکور به وضوح دلالت دارند بر این‌که در نظام کیفری فعلی، مفهوم گناه و جرم یکی است و علاوه بر

جرم‌انگاری توسط قوانین مدوّن، تحریم‌های شرعی نیز معادل جرم‌انگاری تقنینی تلقی می‌شوند.

با توجه به این رویکرد، سوالی اساسی در اینجا مطرح می‌شود مبنی بر این که آیا مجازات تعزیری کلیه افعال و تروک حرام را شامل می‌شود؟ یعنی مرتکب هر عمل حرامی حتی مرتکب گناهان کبیره مستحقّ تعزیرند تا آنجا که حتی اگر در مورد عملی که موضوع دعوی است بیانی در قوانین مدوّنه نیامده ولی با استناد به منابع یا فتاوی معتبر فقهی آن عمل حرام باشد بتوان حکم به مجازات تعزیری صادر کرد؟ پرسش این است که اصل این دیدگاه تا چه اندازه مورد توجه فقیهان است؟ بر فرض پذیرش این دیدگاه، مقصود از تعزیر چیست؟ به طور کلی می‌توان معاصی را از حیث عقوبت آن‌ها به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- جنایتی که نسبت به نفس یا عضوی از بدن (طرف) واقع می‌شود که مستلزم قصاص نفس یا قصاص عضو یا دیه است. در این مورد با صلاح دید قاضی، جمع عقوبت تعزیر با قصاص و دیه امکان‌پذیر است ولی از نظر برخی فقهای عامه چون تعزیر به منظور اصلاح مجرم است و با قصاص نفس این موضوع منتفی است جمع قصاص نفس و تعزیر ممکن نیست. (عامر عبدالعزیز، ۶۳) در رد این استدلال می‌توان گفت هدف از اجرای تعزیر فقط اصلاح مجرم نیست بلکه اهداف دیگری مثل تحذیر دیگران از ارتکاب جرم مشابه نیز مورد توجه است به علاوه این که قصاص نفس از حقوق اولیای دم بوده ولی تعزیر غالباً با حقوق جامعه در ارتباط است و منعی در جمع این دو مجازات به نظر نمی‌رسد.

۲- معصیتی که مجازات آن از طرف شارع تعیین شده باشد (حد) که در این نوع از معاصی اجرای حد شرعی کافی است. ولی فقهای عامه و امامیه مواردی را ذکر کرده‌اند که عقوبت تعزیر و حد جمع می‌شود. مثلاً از نظر فقهای شافعی حد شراب‌خواری چهل تازیانه است و اگر زائد بر آن مورد حکم قرار گیرد تعزیر محسوب می‌شود. (عبدالقادر عوده، ۵۰۵/۲). فقهای امامیه نیز زنا را در زمان‌ها و مکان‌های شریف علاوه بر حد مستوجب تعزیر می‌دانند (خمینی، ۶۴۸/۲). گاهی رفتاری که مشمول حد شرعی است به علت فقدان یکی از شرایط لازم برای اجرای حد از آن نظر که مصداقی از معصیت است مستوجب عقوبت تعزیری است. مثلاً چهار مرتبه اقرار به زنا موجب حد زنا و کمتر از آن قابل تعزیر است. (خوئی، ۴۳۷-۳۳۷/۱).

۳- برخی از معاصی مانند ابطال روزه ماه رمضان دارای کفاره‌اند و مجازات حد برای آن‌ها تعیین نشده است. عبارات فقهای امامیه در این خصوص مختلف است. به نظر برخی کفاره عموماً مشمول تعزیر است با وجود این، جمعی دیگر به جمع تعزیر و کفاره حکم کرده‌اند چنان‌که جماع مرد با همسر روزه‌دار خود را، موجب کفاره و بیست و پنج تازیانه تعزیر می‌دانند. (بهائی، ۴۲۷).

۴- در مورد ارتکاب معصیتی که برای آن حد یا کفاره تعیین نشده است فقهای امامیه به موضوع کفاره اشاره‌ای نکرده‌اند و به طور کلی ارتکاب معصیتی را که مشمول حد شرعی نباشد قابل تعزیر می‌دانند (حلبی، ۴۱۶). برخی معتقدند در این حکم از نظر نص و فتوا اختلافی میان فقها نیست. (نجفی، ۴۱/۴۴۸). معصیت از نظر آن‌ها اعم از ترک واجبات و انجام محرمات است و ترک واجب از نظر برخی اعم از واجب عقلی مانند رد امانت و قضای دین و واجب شرعی مثل اقامه نماز و پرداخت زکات است (ابن‌ادریس، ۳/۵۳۵)؛ گویا فرقی نیست که معصیت نسبت به خداوند یا نسبت به حقوق مردم و یا هر دو باشد.

دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت

دیدگاه موافقان

بر اساس یک دیدگاه فقهی، حاکم شرع می‌تواند به صلاح دید خود، کسی را که مرتکب عمل حرامی شده است تعزیر کند ولی باید از مقدار حد کمتر باشد. از نظر این گروه هر معصیتی که مشمول عقوبت حد نباشد قابل تعزیر است. مشهور فقیهان امامیه (خوئی، ۱/۳۷۷) و بعضی از فقیهان اهل سنت (ابن‌قدامة، ۱۰/۳۴۸-۳۴۹) این نظریه را پذیرفته‌اند، بنابراین نظر غالب در فقه اسلامی این است که همه معاصی تعزیر می‌شوند. شیخ طوسی می‌گوید: هر کس مرتکب معصیتی شود که حد برای آن تعیین نشده است تعزیر می‌شود... مانند این‌که به کسی دشنام دهد یا کسی را مورد ضرب قرار دهد (طوسی، ۸/۶۶-۶۷)؛ محقق حلی نیز در باب حدود از کتاب شرائع می‌نویسد: هر کس فعل حرامی را مرتکب شود یا فعل واجبی را ترک کند بر امام جایز است او را تعزیر کند تا اندازه‌ای که به حد نرسد و تعیین میزان تعزیر با امام است (محقق حلی، ۴/۹۴۸) عبدالقادر عوده از فقهای عامه نوشته است: «من المتفق علیه ان التعزیر یکون فی کل معصیة لا حد فیها و لا کفارة سواء کانت المعصیة لله او لحق الادمیین»: از جمله مسائل مورد اتفاق آن است که هر معصیتی که مستوجب حد نباشد در آن تعزیر واقع

می‌شود، فرقی نمی‌کند که آن معصیت حقّ الله باشد یا حقّ النَّاس (عبدالقادر عوده، ۱۲۸/۱). عبدالرحمن جزیری نیز آورده است: «أما التّعزیر فهو التّأدیب بما یراه الحاکم زاجراً لمن یفعل فعلاً محرماً عن العودۃ الی هذا الفعل، فکلّ من أتى فعلاً محرماً لا حدّ فیہ و لا قصاص و لا کفّارة فإنّ علی الحاکم أن یعزّره بما یراه زاجراً له عن العودۃ ...»: اما تعزیر عبارت است از تأدیب طبق نظر حاکم شرع، تا مانع تکرار این فعل توسط کسی شود که فعل حرام انجام می‌دهد، بنابراین هر کس که عمل حرامی انجام دهد که مستوجب حدّ یا قصاص یا دادن کفّاره نیست حاکم شرع باید طبق نظر خود او را تعزیر نماید تا مانع تکرار آن عمل گردد (جزیری، ۳۹۷/۵).

خوئی در مبانی تکمله المنهاج آورده است: هر کس فعل حرامی انجام دهد یا واجب الهی را با علم و عمد ترک کند حاکم بر حسب آنچه مصلحت ببیند او را تعزیر می‌کند، بنا بر قول مشهور که دارای شهرتی عظیم است بلکه فی الجمله اختلافی در آن نیست و اموری چند بر آن دلالت می‌کنند (خوئی، ۳۷۷/۱) بنابر این قول، همه محرّمات شرعی بدون کیفر مشخص قابل تعزیر می‌باشند و منطبقه مجازات، همه محرّمات و معاصی شرعی را شامل می‌شود و فرا می‌گیرد. بر طبق این مبنا، مقنن در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی را مکلف ساخته است در مواردی که در قوانین مدونه راجع به عملی که موضوع دعوا است بیانی نیامده و جرم‌انگاری صورت نگرفته اما با استناد به منابع یا فتاوی معتبر فقهی آن عمل حرام باشد حکم به مجازات تعزیری صادر کند. متن ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز کاملاً صریح در این معناست: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد...». منظوق این ماده آن است که هر عمل حرامی کیفر دارد و تظاهر به آن مجازات دیگری را ایجاب می‌کند. عمل حرام عملی است که در شرع، ممنوع باشد هر چند در قانون برای آن مجازاتی تعیین نشده باشد مانند غیبت کردن و دروغ گفتن، اما با توجه به قسمت دوم ماده که عمل را به صورت مطلق آورده است قید حرام ندارد و احتمال دارد که منظور از عمل حرام، عملی باشد که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مگر این که منظور از کیفر را شرعی نیز بدانیم که چنین برداشتی با ظاهر ماده سازگار نیست. (زراعت، ۱۴۸/۲). البته برخی از فقهای امامیه مانند صاحب‌جواهر و امام خمینی در یکی از دو موردی که متذکر این مسأله شده‌اند تعزیر بر عمل حرام فاقد مجازات مصرّح در شرع را به قید «کبیره بودن» حرام مقید نموده‌اند؛

صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «لاخلاف و لا اشکال نصاً و فتوی فی ان کل من فعل محرماً او ترک واجباً و کان من الکبائر فللامام تعزیره بما لایبلغ الحد...»: از نظر نص و فتوی اختلاف و اشکالی نیست در این که هر کس حرامی را مرتکب یا واجبی را ترک کند که از کبائر باشد امام می‌تواند او را به میزان کمتر از حد تعزیر کند. (نجفی، ۴۱/۴۴۸). امام خمینی نیز در تعبیری مشابه، همین نظر را دارند (خمینی، ۲/۴۷۷). طبق قول مذکور، تعزیر نسبت به عمل حرامی که فاقد کیفر شرعی باشد فقط در خصوص معاصی کبیره موجه بوده و مبنای شرعی دارد اما تعزیر کردن مرتکبین جرائمی که گناه کبیره و مهم تلقی نشده‌اند فقط به استناد عمومی که ادله امر به معروف و نهی از منکر نظیر «... وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (لقمان، ۱۷) یا ادله تعاون بر برّ و تقوی نظیر «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده، ۲) دارند می‌تواند جایز شمرده شود.

در مقابل برخی از فقها معتقدند که تعزیر در مورد ارتکاب تمامی معاصی، اعم از کبیره و صغیره قابل اعمال است و استناد به آیه ۳۱ سوره نساء مانع از قبول این نظر و تعزیر گناهان صغیره نمی‌شود زیرا فرض آن است که گناه صغیره نیز حرام و مبعوض شارع است و آیه مورد استناد هم بر چشم‌پوشی و عفو گناه صغیره در آخرت دلالت می‌کند، بنابراین با جواز تعزیر در مورد ارتکاب گناه صغیره منافاتی ندارد، زیرا تعزیر خود وسیله‌ای برای جلوگیری مجرم از تکرار گناه و هشدار است به دیگران که مرتکب گناه نشوند و شمول قول منسوب به پیامبر (ص) که فرمود: «خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی که از این حد تجاوز کند نیز حدی معین کرده است» نیز بر عدم اختصاص تعزیر به گناهان کبیره دلالت می‌کند (منتظری، ۳/۴۷۱ به بعد). شیخ لطف الله صافی تحت عنوان «آیا تعزیر هر کس که حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند جایز است؟» این بحث را مطرح و اقوال و ادله را بررسی نموده و در پایان نوشته است: «بنابر این با توجه به آیات قرآنی و احادیث و روایات و سیره پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) و فتاوی بزرگان اصحاب می‌توان به جواز تعزیر بدان‌چه حاکم تشخیص دهد در خصوص اعمالی که موجب آزار مردم، اختلال در نظام، هتک حیثیات، فساد امور، اختلال در امنیت عمومی و اعتماد مردم به یکدیگر، و به طور کلی اعمالی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت حاکم است و در مواردی که در صورت رخ دادن خلاف شرع از ولی امر انتظار می‌رود برخورد کند قطع و یقین یافت و در مواردی که جواز تعزیر، مسلم و مقطوع به نیست و مشکوک است، اصل، مقتضی عدم جواز است.» (صافی، ۱۳۹).

دیدگاه مخالفان

گرچه صاحب‌جواهر در مورد اصل این حکم ادعای نفی خلاف کرده است ولی این دیدگاه را تنها مشهور فقیهان پذیرفته و در مقابل برخی فقیهان از جمله محقق اردبیلی در اصل این حکم که هر عمل حرامی مستوجب تعزیر باشد تردید کرده‌اند (اردبیلی، ۱۳/۱۷۶). ایشان دلیل کلیت این حکم را عدم وجود نص بلکه وجود تنها پاره‌ای از روایات می‌دانند که شاید بتوان از آن‌ها حکم مذکور را فهمید؛ از جمله این روایات، روایت صحیح‌ه عبدالله بن سنان است که گوید از امام صادق (ع) سوال کردم درباره دو نفر که هر یک بر دیگری افترا زده است، حکم آن چیست؟ حضرت فرمودند: حدّ از هر دو ساقط شده، و هر دو نفر تعزیر می‌شوند (حرّ عاملی، ۴۵۱/۱۸). برخی فقیهان معاصر نیز پس از بررسی ادله این حکم به این نتیجه رسیده‌اند که دلیل قابل اطمینانی وجود ندارد که مرتکب هر عمل حرامی، حتی مرتکب گناهان کبیره مستحقّ تعزیر باشند. (موسوی گلپایگانی، الدر المنضود، ۲/۲۹۵-۲۹۷).

از دیدگاه برخی فقیهان بر فرض پذیرفتن اصل حکم، تعزیر حتی شامل موعظه، تهدید و توبیخ نیز می‌شود و لزوماً به معنای شلاق یا حبس و امثال آن نیست که در ماده ۱۶ ق.م.ا. آمده است. علامه حلی در این زمینه می‌نویسد: «التّعزیر یكون بالضرب او الحبس او التوبیخ او بما یراه الامام و لیس فیہ قطع شیء منه و لا جرحه...»: تعزیر با زدن (شلاق) یا زندان یا توبیخ یا به هر روشی که امام تشخیص دهد محقق می‌شود. (علامه حلی، ۲/۲۲۷). بر اساس این دیدگاه قاضی در انتخاب هر یک از انواع تعزیر مختار است و می‌تواند ابتدا به مجازات شلاق متوسّل شود یا به پند و اندرز یا توبیخ بسنده کند.

محقق طباطبایی نیز در این زمینه، تعزیر به معنای مجازات شلاق و امثال آن را در صورتی جایز می‌داند که مرتکب با نهی و توبیخ قابل اصلاح نباشد. وی در این باره می‌نویسد: «این که در ارتکاب هر حرامی یا ترک واجبی، تعزیر واجب است این حکم در صورتی است که شخص با نهی و توبیخ و امثال آن از عمل خود دست نکشد؛ زیرا در این فرض نهی از منکر واجب است در صورتی که شخص با نهی و توبیخ و امثال آن، از عمل خود دست بکشد دلیلی برای تعزیر وجود ندارد مگر در موارد خاصی که نصّ شرعی بر وجوب تأدیب یا تعزیر وجود داشته باشد. ممکن است معنای تعزیر را اعم از ضرب (شلاق) و مراتب کم‌تر از آن یعنی نهی و توبیخ و امثال آن بدانیم» (ریاض المسائل، ۴۸۳/۲)، ابن فهد حلی (المهذب البارع، ۵/۷۳) و فاضل هندی (کشف اللثام، ۴۱۵/۲) نیز این نظریه را پذیرفته‌اند. هم‌چنین برخی فقیهان اهل

سنت با این نظریه موافق و رعایت موارد تعزیر را لازم دانسته‌اند (نووی، ۳۸۰/۷-۳۸۱؛ کاشانی، ۵۸/۷؛ ابن قدامه، ۳۴۸/۱۰). این دیدگاه به نوعی، چالش میان حکم مذکور و ادله نهی از منکر را در پی دارد چرا که مطابق تصریح روایات و نظر مشهور فقها، واجب است در موارد نهی از منکر ترتیب اخف به اثقل رعایت شود یعنی از راه‌های سبک‌تر که به کاربردن زبان خوش و نرم است شروع شده و به سب و شتم و ضرب که شدیدتر و سنگین‌تر است ختم شود. یکی از فقیهان معاصر حکم مذکور مبنی بر اعمال تعزیر به وسیله شلاق پس از مرحله نهی و توبیخ را از این جهت نقد کرده است که گویا منظور این دسته از فقها، بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر بوده است و حال آن که بحث درباره تعزیر است، نه مراتب امر به معروف و نهی از منکر؛ به علاوه اشکال دیگر آن است که آیا اعمال این مراتب بعد از وقوع منکر است یا قبل از وقوع آن؟ پس اگر قبل از آن باشد فرض بر آن است که منکر هنوز محقق نشده است تا این که با زبان خوش یا تند، مرتکب را منع کرد؛ و چنانچه پس از ارتکاب عمل قبیح باشد که تعزیر متوجه آن می‌شود در این صورت منع مرتکب آیا برای عمل قبیحی است که مرتکب شده است و یا برای اعمال قبیحی است که در آینده از وی سر خواهد زد؟ اگر صورت اول باشد پس فرض بر آن است که طبق نصوص، تعزیر شده است، و اگر صورت دوم باشد فرض بر آن است که عملی از او سر نزده است تا مستحق ملامت کردن باشد، در نتیجه کلام این گروه از فقها، دلیل روشنی ندارد و فقط با باب امر به معروف و نهی از منکر انطباق داشته و با باب تعزیر ارتباطی ندارد (موسوی گلپایگانی، تقریرات الحدود و التعزیرات، ۲۹۷/۱-۲۹۸).

ادله موافقان دیدگاه مشهور و نقد آن

با تأمل در ادله‌ای که می‌تواند بر تعزیر هر عمل حرام دلالت داشته باشد می‌توان به این نکته دست یافت که هیچ دلیل اجتهادی یا فقه‌ای روشنی وجود ندارد که بتوان از آن حکم جواز یا وجوب تعزیر نسبت به هر عمل حرامی را استنباط کرد. در اینجا هر یک از این ادله را مطرح کرده و آن را به بوته نقد می‌گذاریم:

۱- آیات قرآن. هیچ‌یک از آیات قرآن دلالت مستقیم یا غیرمستقیم ندارد بر این که تعزیر هر فعل حرام، واجب یا جایز باشد و در کلام فقهای عظام نیز به کتاب استدلال نشده است بلکه بر عکس شواهد روشنی در قرآن به چشم می‌خورد که بر عدم کیفر دنیوی برای هر گناهی

دلالت می‌کند. تکرار معنی دار غفّار و توّاب بودن خدای متعال و ترغیب و تشویق بی‌شمار به توبه و انابه از گناهان و نهی از یأس رحمت الهی، بیان تفصیلی کیفرهای دنیوی برای بعضی از معاصی که نشان می‌دهد کتاب در مقام بیان بوده و در مواردی که جزای دنیوی را لازم یا مناسب دیده بدان تصریح کرده است و سکوت آن در موارد دیگر اگر در سنت نیامده باشد نمی‌تواند بی‌معنی باشد تصریح به اثر پاک‌کنندگی اعمال نیک (حسنات) که اعمال بد (سیئات) را می‌پوشاند و مقرر کردن کفاره برای انجام پاره‌ای از محرّمات نمونه‌هایی از این شواهد قرآنی محسوب می‌شوند. با توجه به این دلایل و قرائن و با عنایت به این‌که در قرآن نصّی وجود ندارد که به یکی از انواع دلالت به جواز یا وجوب تعزیر بر هر عمل حرام یا ترک واجب دلالت کند به طور قطع می‌توان گفت که بر تعمیم تعزیر بر همه معاصی و محرّمات دلیلی از قرآن وجود ندارد. سخن یکی از فقهای اهل سنت نیز موید این ادّعا می‌باشد؛ عبدالرحمن جزیری در این خصوص می‌گوید: سوال و جوابه: «و هاهنا سوال ظاهر و هو أن عقوبة التعزیر لم ينص عليها في الشريعة الإسلامية بخصوصها فهل عمل الحاكم في هذا الباب يقال له حكم شرعی أو وضعی؟». (جزیری، ۴۰۲/۵).

۲- روایات. یکی از مهم‌ترین دلایل موافقان مشهور روایاتی است که در این زمینه به آن‌ها استناد جسته‌اند که عمده ادله مشهور را تشکیل می‌دهد. البته ذکر این نکته ضروری است که بعضی از فقیهانی که متعرض این مسأله شده‌اند از وجود دلیل نقلی بر کیفر هر گناه، ذکری به میان نیاورده و یا روایاتی را که به تعزیر عمل حرام مربوط می‌شود به این‌که از کبائر باشد مشروط کرده‌اند نه تعزیر هر حرامی به طور مطلق. میر عبدالفتاح مراغی پس از بیان عبارت «کلّ ما لم یرد فیه حدّ من الشرع فی المعاصی ففیه التعزیر» در تحلیل این ادّعا گفته است: علّت این ادّعا روایت‌هایی است که به عموم خود بر نهی از منکر و امر به معروف دلالت دارند و نیز روایاتی که در مورد یاری کردن بر نیکی و تقوا وارد شده است و یکی از مصادیق «یاری بر تقوا» تعزیر اشخاص گناهکار است و این‌که شارع نسبت به برخی از گناهان سکوت کرده و برای آن‌ها کیفری تعیین نکرده است بدین معنا نیست که شارع از این گناهان گذشت کرده است تعیین مصادیق تعزیرات به حاکم واگذار شده است زیرا این امر، راه امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. (مراغی، ۶۲۷/۲)؛ با دقت در عبارات صاحب عناوین درمی‌یابیم که در کلام ایشان به وجود هیچ‌گونه نصّی دال بر تعزیر هر عمل حرام اشاره نشده است بلکه در مقام تحلیل و توجیه تعزیر بر هر حرام به عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر و ادله اعانت بر

برّ و تقوا استناد شده است در حالی که اولاً - امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و شرایطی است و به مرحله پیش‌گیری مربوط می‌شود و ربطی به مقوله قضا و جزا که تابع احکام و قواعد خاصّ خود می‌باشد ندارد و ثانیاً - اگر تعزیر نسبت به هر عمل حرامی جایز باشد مستلزم ایلا و ابدای مردم است و اعمال آن بدون دلیل کافی مصداق بارز عدوان و اثم است که با استناد به ادله برّ و تقوی غیر قابل اثبات می‌باشد.

مهم‌ترین دلیل روایی دیدگاه مشهور روایتی است که بر اساس آن خداوند برای هر چیزی حدّی قرار داده و برای تجاوز از آن حدّ نیز حدّی در نظر گرفته است؛ در روایت معتبره سماعه از امام صادق (ع) آمده است که آن حضرت فرمودند: «انّ لكلّ شی حدّاً و من تعدی ذلک الحدّ کان له حدٌّ» (حرّ عاملی، ۳۱۱/۱۸-۳۱۲)؛ اما این روایت و امثال آن نمی‌تواند دلالتی بر تعزیر هر حرامی داشته باشد چرا که اولاً - تعبیر «کلّ شی» در این روایات نمی‌تواند به معنای همه اعمال و رفتارها باشد زیرا مباحات، مستحبات و مکروهات بخش بزرگی از افعال و تروک را شامل می‌شوند که جعل شدن حدّ برای تجاوز از آنها معنی ندارد. حتی مقصود از کلّ شی همه محرّمات نیز نمی‌تواند باشد زیرا در مورد بخش قابل توجهی از محرّمات، احکامی تشریح شده است که حاکی از عدم علاقه شارع به اعمال کیفر و یا فاقد جنبه کیفری می‌باشند و این که اختیار تعقیب و مجازات به حاکم واگذار شده است نمی‌تواند به معنای جعل حدّ برای هر متجاوز از حدّی از جانب خداوند باشد؛ ثانیاً - علاوه بر اجمالی که در مفهوم «کلّ شی» وجود دارد کلمه «حدّ» نیز معنای واضحی ندارد و می‌تواند ناظر بر احکام عبادی یا احکام وضعی و مدنی باشد هم‌چنان که می‌تواند ناظر بر حساب و کتاب و ثواب و عقاب اخروی اعمال باشد حتّی می‌توان «لکلّ شی حدّ» را درباره گناهانی دانست که برای آنها عقوبت شرعی تعیین شده است چنان‌که در روایت نبوی آمده است: «إنّ الله عزّ و جلّ بین الحدود و جعل علی من تعدّی الحدّ حدّاً» (تمیمی مغربی، ۴۴۴/۲؛ نوری، ۹/۱۸) البته اگر کسی یقین داشته باشد به این‌که منظور آن است که خداوند تعالی برای چیزها احکام و مقرراتی وضع کرده است و برای کسی که از آن احکام و مقررات تجاوز کند حدّی تعیین کرده است و منظور از حدّ دوّم، شامل تعزیر نیز بشود این سخن پسندیده‌ای است اما بحث در این است که آیا می‌توان چنین برداشتی را از این روایات به عمل آورد (موسوی گلپایگانی، الدر المنضود، ۲۹۵/۲-۲۹۷). حتّی خود صاحب‌جواهر نیز در بحث این که تعزیر شامل توبیخ نیز می‌شود گفته است که شاید بتوان تعمیم تعزیر بر ارتکاب هر حرام یا ترک هر واجب را از

روایاتی که دلالت دارد بر این که هر چیزی را حدی و هر کس را که از آن حد تجاوز کند حدی است، به دست آورد؛ با این مبنا که منظور از حد، تعزیر عملی باشد به علاوه این که امکان دارد این تعمیم از استقراء نصوص استفاده شود البته چه بسا گفته می شود که جواز تعزیر مختص مرتکبان معاصی کبیره است نه مرتکبان گناهان صغیره، که از گناهان کبیره اجتناب می کنند چرا که اجتناب از گناهان کبیره، موجب پاک شدن معاصی صغیره است و کیفری بر آن ها مترتب نیست اما اگر مرتکب صغائر از کبائر اجتناب نکند بعید نیست که تعزیر بر گناهان صغیره نیز جایز باشد (نجفی، ۴۴۸/۴۱)؛ اما اشکال این سخن آن است که صرف احتمال چنین مبنایی فایده ای ندارد چون نزاع در مورد ظهور و عدم ظهور این روایات است و چنین ظهوری نیز ثابت نشده است؛ علاوه بر این که معلوم نیست منظور از تعمیمی که استنباط آن را ممکن می دانند تعزیر بر همه معاصی است یا فقط معاصی کبیره؛ و بدون آن که معلوم باشد به نظر ایشان مقصود از حد در «ان لکل شی حداً و لمن تجاوز الحد حداً»، تعزیر به معنای کیفر است یا مقصود چیز دیگری است، در نتیجه دلیل قابل اطمینانی وجود ندارد که مرتکب هر عمل حرامی حتی مرتکبان گناهان کبیره مستحق تعزیر باشد.

دقت در روایات دیگری که در همین باره نقل شده است نشان می دهد که مقصود از حد در این روایات، حد اصطلاحی مانند حد زنا و سرقت است نه هر گناهی؛ و دست کم از این جهت که شامل تعزیر به سبب هر گناهی باشد مجمل است. به عنوان نمونه در روایتی از عمرو بن قیس از قول امام صادق (ع) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «خداوند پیامبری فرستاد و کتابی بر او نازل کرد و هر چه را که بدان نیاز است در آن کتاب نازل فرمود و برای آن دلیل و راهنمایی قرار داد و برای هر چیزی حدی قرار داد و برای هر کس که از آن حد تجاوز کند حدی؛ راوی می پرسد: چگونه برای هر کس از حد تجاوز کند حدی قرار داده است؟ امام می فرماید: خداوند در مورد اموال این حق را قرار داده که جز از طریق حلال بدست نیاید پس اگر از راه غیر حلال بدست آورد دستش قطع شود تا این که از باب حد برای تجاوزکننده از حد باشد و خداوند حد قرار داده که آمیزش جنسی فقط از طریق حلال انجام شود و هر کس جز این کند اگر همسر نداشته باشد حد زنا بر او زده شود و اگر محصن باشد رجم شود بخاطر تجاوز از حد» (حرر عاملی، ۳۱۰/۱۸-۳۱۱) از این روایات نیز استفاده می شود که منظور از حد، حدودی است که در شرع مقدس بیان شده است.

افزون بر این روایات پاره ای از فقها برای شمول تعزیر بر هر فعل حرام یا ترک واجب، به

نصوص خاصه‌ای استناد جسته‌اند که در موارد ویژه وارد شده‌اند و دلالت می‌کنند بر این‌که حاکم می‌تواند حتی نابالغ و مملوک را تعزیر و تأدیب کند (خوئی، ۳۸۸/۱)، اما پاسخ آن این است که روایات مذکور بیش از این دلالتی ندارند که حاکم در مواردی که مصالح حکومتی و اداره نظم و نظام اقتضا می‌کند حتی اگر معصیت شرعی شمرده نشود مانند عمل نابالغ، اختیار تعزیر دارد اما این دلالت تا این‌که تعزیر بر هر فعل حرام یا ترک واجب جایز باشد فاصله زیادی دارد.

از دیگر دلایل این گروه استشهاد به روایاتی است که حاکی از عمل امیرالمومنین (ع) به تعزیر مرتکب حرام در موارد مختلف می‌باشد (همان، ۳۳۷/۱) چنان‌که در حدیث است که شخصی به محضر حضرت علی (ع) آمد و عرض کرد این مرد نسبت بدی به من می‌دهد و می‌گوید در خواب دیده با مادر من عمل منافی عفت به جا آورده است، امام (ع) فرمودند: خواب همچون سایه است، هر گاه بخواهی، سایه او را بخاطر تو تازیان می‌زنم، سپس فرمودند، ولی من او را تأدیب می‌کنم تا این سخنان را تکرار نکنند و مایه آزار مسلمانان را فراهم نسازد (حرّ عاملی، ۳۱۰/۱۸)، همچنین نقل می‌شود که حضرت علی (ع) در دوران خلافت خود شلاق به دوش در کوچه و بازار حرکت می‌کردند و خلافکاران و بزهکاران را تعزیر می‌کردند (صدوق، ۱۹۳/۳) در این باره از برخی مراجع سؤال می‌شود که آیا این روایت صحیح است و آیا مراجع قضایی و انتظامی می‌توانند با استناد به این روایت در کوچه و خیابان حضور پیدا کرده و به تعزیر خلافکاران و بزهکاران اقدام نمایند؟ در این زمینه آیت الله مکارم شیرازی چنین پاسخ می‌دهند که روایتی به این مضمون آمده است که فقط مربوط به صبح‌گاهانی است که حضرت در کوفه بود و از بازارها سرکشی می‌کرد و همراه داشتن آن شلاق برای این بود که مردم توصیه‌ها را جدی بگیرند.

اما این‌گونه روایات نیز بر تعمیم تعزیر بر هر فعل حرام دلالت نمی‌کنند زیرا فعل آن حضرت در بعضی موارد، دلالت بر مشروعیت تعزیر تمامی محرمات ندارد در حالی که قطع داریم در موارد دیگری مرتکبان محرمات را تعزیر نکرده‌اند.

۳- اجماع. با توجه به این‌که تعبیر «الکلّ معصیه تعزیر» در نصوص شرعی وارد نشده است ورود این مضمون و بیان آن در کتب فقهی امامیه درخور تأمل است و با این سؤال روبرو می‌شود که آیا این بحث از فروع مبحث نهی از منکر توسط حاکم است یا این‌که یک قاعده شرعی مستقل و مستنبط از منابع روایی است؟ این بررسی‌ها روشن می‌کند که آیا مقصود از

لکل معصیه تعزیر در کلمات فقها، ثبوت مجازات برای ارتکاب هر فعل حرام یا ترک واجب است؟ یا این که مرتبه‌ای مقید از مراتب نهی از منکر است که در صورت عدم تأثیر مراتب سابق بر آن نوبت به آن می‌رسد؟ قدر مسلم این است که فقهای امامیه بر مضمون «لکل معصیه تعزیر» به معنای ثبوت شرعی مجازات برای هر گناه اتفاق و اجماع ندارند (حسینی، ۱۴۶).

همان‌گونه که در مباحث گذشته دیدیم بیان فقهای امامیه در این باره به گونه‌ای متفاوت است که می‌توان از آنها تنافی با عموم تعزیر بر هر گناه را نتیجه گرفت. در کلام برخی نظیر فاضل هندی عدم اصرار و تکرار عمل حرام در صورت نهی و توبیخ مرتکب آن موجب عدم جواز تعزیر دانسته شده بود (کشف اللثام، ۲/۴۱۵)؛ در کلام صاحب ریاض نیز حکم وجوب تعزیر در ارتکاب هر حرامی یا ترک واجبی، مشروط به این شده بود که شخص با نهی و توبیخ و امثال آن از عمل خود دست نکشد اما در غیر این صورت دلیلی برای تعزیر مرتکب وجود ندارد مگر در مواردی که نص شرعی بر وجوب تعزیر یا تأدیب وجود داشته باشد (طباطبائی، ۲/۴۸۳)؛ در کلام صاحب جواهر (نجفی، ۴۱/۴۴۸) و امام خمینی (تحریر الوسیله، ۲/۴۷۷) نیز تعزیر بر حرام فاقد مجازات مصرح در شرع به قید کبیره بودن حرام، مقید شده بود برخی از فقهای معاصر نیز جواز تعزیر را به آن دسته از معاصی واجد جنبه عمومی امنیتی و اجتماعی که مقتضی مداخله کیفری حکومت است مقید کرده بودند (صافی، ۱۳۹)؛ مخالفت این گروه از فقها با عموم و اطلاق تعزیر بر هر عمل حرامی از این است که در این زمینه اجماعی منعقد نشده است و اجماع نمی‌تواند دلیل این باشد که تعزیر هر فعل حرام (مانند غیبت کردن و دروغ گفتن) یا ترک واجب (مانند عدم جواب سلام) جایز است هر چند عملی باشد که در شرع مقدس نص خاصی در مورد آن وارد نشده باشد.

۴- صرف نظر از ادله نقلی، بر حسب اعتبارات عقلی شاید بتوان گفت که اسلام و شریعت مقدس نسبت به حفظ نظام امور مادی و معنوی و علم به احکامی که در این ساختار، تشریح نموده و نیز اجرای آن احکام در مجاری خود اهتمام وافری داشته است، و طبیعی است که چنین چیزی فقط زمانی محقق می‌شود که حاکم اختیار داشته باشد هر کس را که با احکام شرعی اولی یا ولایت از طرف حکومت مخالفت ورزیده و موجب فساد و هرج و مرج در جامعه گردد و به امور خود و جامعه در زمینه‌های معیشتی از قبیل اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی و نیز عبادی اخلال وارد کند او را تعزیر کرده و به مجازات برساند تا جامعه اصلاح گردد (موسوی اردبیلی، ۶۰). در رد این استلال از زاویه فقهی می‌توان گفت: اولاً - برای رسیدن به این منظور ساز و کارهای دیگری نیز پیش‌بینی شده است نظیر استفاده از عنصر امر

به معروف و نهی از منکر، که در موارد زیادی می‌تواند موثر باشد؛ در اسلام امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین فرائضی است که موجب صیانت افراد و جامعه از آلودگی‌ها و رذائل و سقوط در پرتگاه‌های اخلاقی می‌گردد، سیره نبی اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به عنوان راهبرانی که علاوه بر هدایت معنوی جامعه و ارشاد اخلاقی امت، زمام‌دار و خلیفه مسلمانان نیز بودند حاکی از آن است که ایشان به این دو نهاد و فریضه شرعی اهتمام تام داشتند و برای حفظ جامعه اسلامی از کژی‌ها، شخصاً به عنوان یک محتسب به ارشاد و تنبیه متخلفان می‌پرداختند یا برای این امر مهم نایب می‌گرفتند، اجرای این امر اختصاص به گناهان خاصی نداشت و حتی شامل مسائلی چون اختلال امر بازار می‌شده است، ثانیاً - عقوبت‌هایی که حاکم اسلامی به منظور حفظ مصلحت عمومی و جلوگیری از فساد و هرج و مرج در جامعه تعیین می‌کند از نوع عقوبت تعزیری نیست، زیرا تعزیر عقوبتی است که در مورد عاصی یعنی کسی که نسبت به احکام شرع عصیان و تمرد کرده است جاری می‌شود؛ به عبارت دیگر مجرای تعزیر منحصرأً تخلف از احکام شرعی است، اما در مورد عقوبتی که به خاطر حفظ مصلحت جامعه و جلوگیری از مفاسد فردی و اجتماعی اعمال می‌شود لازم نیست عصیانی نسبت به احکام شرع صورت گیرد و چه بسا بتوان چنین عقوبتی را مجازات بازدارنده یا تعزیر حکومتی نامید، زیرا تعزیر عقوبتی است که در مورد عاصی، یعنی کسی که نسبت به احکام شرع عصیان و تمرد کرده است جاری می‌شود؛ به عبارت دیگر مجرای تعزیر منحصرأً تخلف از احکام شرعی است، اما در عقوبتی که به خاطر حفظ مصلحت جامعه و جلوگیری از مفاسد فردی و اجتماعی اعمال می‌شود لازم نیست عصیانی نسبت به احکام شرع صورت گیرد. ثالثاً - از استدلال‌های فقهی که بگذریم از منظر حقوقی نیز می‌توان چنین استدلال کرد که بر اساس اصل قانونی بودن مجازات‌ها، اعمال مجازات صرفاً باید مبتنی بر اصول مقرر در قوانین کیفری باشد به گونه‌ای که طبق این اصل، رفتار انسان هرچند که زشت و غیر اخلاقی و خطرناک باشد تا وقتی که از جانب قانون‌گذار به عنوان جرم تلقی نشده و برای آن کیفر قانونی تعیین نشده باشد جرم و قابل مجازات نیست چنان‌که در اصل ۳۶ قانون اساسی نیز این مبنا پیش‌بینی شده است.

نتیجه

در این نوشتار از مجموع ادله‌ای که در رد دیدگاه مشهور مبنی بر جواز تعزیر برای هر فعل حرامی بیان کردیم نتایج ذیل بدست می‌آید:

۱- عمده دلیل مشهور، روایات و مخصوصاً روایات تحدید «انّ لكلّ شیء حدّاً و لمن جاوز الحدّ حدّاً» است که با توجه به ابهام و اجمال موجود در آن نمی‌تواند دلالتی بر اثبات تعزیر بر هر عمل حرام داشته باشد بلکه بر عکس می‌توان از این روایات، عدم کیفر بر هر گناه را فهمید و این‌که اجرای تعزیر را محدود به مواردی دانست که دلیل قطعی بر جواز آن دلالت می‌کند؛ در غیر این صورت تعزیر هر مرتکب معصیتی بدون دلیل کافی بر جواز آن از مصادیق بارز تجاوز به حدودی است که در شرع انور بیان شده است.

۲- این که برخی از فقها جواز تعزیر بر فعل حرام فاقد مجازات مصرّح در شرع را مشروط به این کرده‌اند که مرتکب با نهی و توبیخ و امثال آن دست از عمل خود بردارد گواه واضحی بر این است که اطلاق و تعمیم تعزیر بر هر فعل حرام قابل پذیرش نبوده و دیدگاه مشهور فقها با نقد جدی روبرو است.

۳- تمسک به اطلاق و عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند دلیل محکمی بر پذیرش این دیدگاه باشد که هر معصیتی مستلزم عقوبت است و با استناد به آیه ۳۱ سوره نساء نمی‌توان قائل به جواز تعزیر گناهان صغیره شد.

۴- اعمال تعزیر منوط به پیش‌بینی قانون در مورد جرائم مخصوص است و با استناد به ملاک‌های فقهی تعزیر نمی‌توان هر معصیتی را مشمول تعزیر دانست و به تعزیر هر محرم شرعی قائل شد. به عبارت دیگر ملاک اعمال تعزیر ارتکاب رفتاری است که قانون آن را مجرمانه بداند. اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز که دست قاضی را تا حدودی باز گذاشته است چه بسا منصرف به امور حقوقی بوده و می‌توان عموم آن را با اصول ۳۶ و ۱۶۹ تخصیص زده و اصل ۳۶ را حاکم گرداند.

۵- دیدگاه مشهور که مبنای قانون‌گذار قرار گرفته است بخشی از نظام تقنینی را هدف خود قرار داده و با عنایت به نقدی که در رد این دیدگاه بیان شد می‌طلبد که قانون‌گذار در مبنای قانون‌گذاری خود تجدید نظر کرده و ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی و نیز ماده ۲۲۴ آیین دادرسی کیفری را مورد بازنگری قرار دهد. این امر در پیش‌نویس لایحه جدید قانون مجازات اسلامی (ماده ۶-۱۲۱) تا حدودی مد نظر قانون‌گذار قرار گرفته و اطلاق و شمولی را که در قانون فعلی وجود دارد از بین برده است.

منابع

- ابن ادريس، ابو جعفر محمد بن منصور، *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن قدامه المقدسي، عبد الرحمن بن ابي عمر، *المعنى*، بيروت، دار الكتاب العربي، بی تا.
- اردبيلي، احمد، *مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الاذهان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- تيممي مغربي، نعمان بن احمد، *دعائم الاسلام*، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
- جزيري، عبد الرحمن، *الفقه على المذاهب الاربعه*، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه*، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
- حسيني، سيد محمد، *سياست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ايران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- حسيني مراغي، مير عبد الفتاح، *العناوين*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- حلبی، ابو الصلاح، *الكافي في الفقه*، تحقيق رضا استادي، اصفهان، مكتبة امير المومنين، ۱۴۰۳ ق.
- حلی (ابن فهد)، جمال الدين احمد، *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۷ ق.
- حلی (علامه)، حسن بن يوسف، *تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بی تا.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام*، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- خميني (امام)، سيد روح الله، *تحرير الوسيله*، قم، دار الكتب العلميه، بی تا.
- خويي، سيد ابو القاسم، *مباني تكمله المنهاج*، قم، دار الهادي، ۱۴۰۷ ق.
- زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامي* (بخش تعزيرات)، بی جا، نشر فيض، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- صافي، لطف الله، *التعزير انواعه و ملحقاته*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، *من لا يحضره الفقيه*، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، انتشارات جامعه المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبائي، سيد علي، *رياض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل*، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۴ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الاماميه*، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷.
- عامر، عبد العزيز، *التعزير في الشريعة الاسلاميه*، مصر، مكتبة المصطفى البابي الحلبي و اولاده، بی تا.

- عاملی، بهاء الدین (شیخ بهائی)، *الجامع العباسی*، تهران، موسسه انتشارات فراهانی، بی تا.
- عوده، عبد القادر، *التشريع الجنائي الاسلامی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
- کاشانی، علاء الدین، *بدائع الصنائع*، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۹۸۲ م.
- منتظری، حسینعلی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی، تهران، نشر سرائی، چاپ سوم، بی تا.
- موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، منشورات مکتبه امیر المومنین، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، تقریر علی کریمی جهرمی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *تفریرات الحدود و التعزیرات*، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- نووی، محی الدین بن شرف، *روضه الطالبین*، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- هندی (فاضل)، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.